

# مفہوم فرہنگ و انتقادات آن

ترجمہ

حسنت اللہ  
طیب

(دکتر در جامعہ شناسی)

پرویشکاء علوم انسانی و مطالعہ  
پرتال جامع علوم انسانی



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

پرتال جامع علوم انسانی

ترجمه و نگارش :

حسین طبرسی

(دکتر در جامعه شناسی)

Georges BALANDIER

استاد دانشگاه پاریس  
(سوربن)

## مفهوم فرهنگ و انتقادات آن<sup>۱</sup>

مفهوم فرهنگ در دانش مردم شناسی و انسان شناسی نخستین بار در انگلستان بکار رفته و ادوارد تیلور<sup>۲</sup> آن را برای اولین بار در تالیف خود بنام «فرهنگ ابتدائی»<sup>۳</sup> که در سال ۱۸۷۱ منتشر شده توصیف کرده است. از آن پس این مفهوم را بیشتر انسان شناسان آمریکائی بکار برده اند.<sup>۴</sup>

این نظریه «یعنی اختصاص مفهوم فرهنگ به همه عقاید و آداب و رسوم و استعدادها و مهارت‌هایی که انسان در جامعه کسب میکند» در آغاز از تضاد بین طبیعت «Nature» و فرهنگ «Culture» که امروز کهنه و قدیمی شده است، سرچشمه میگرفت و به مجموعه‌ای از وجوه مباینیت که بین انسان و حیوان وجود دارد می‌پیوست.<sup>۵</sup>

این نظریه، انسان را نسبت به تحولات و پیشرفت‌هایی که در زمینه فنون و ساخته‌هایش خواه مادی یا غیر مادی دارد، یا بهتر بگوئیم «انسان و آثار او»<sup>۶</sup> که عنوان کتابی از هر سکویت<sup>۷</sup>

است در نظر میگیرد و براین اساس است که گفته میشود «فرهنگ نمودار فعالیت انسانهای زنده در جامعه است، سرمایه‌ای در عین حال مادی و ایدئالی».

پدیده‌هایی فرهنگی، بعلمت استقلال ظاهریشان در مقابل قوانین زیست‌شناسی و روانشناسی، بعنوان وابسته به قلمرو مسائل «ما فوق آلی» معرفی شده‌اند. این نظریه را کروبر با مشاهده پدیده‌های طبیعی که به سه گروه مشخص تقسیم میشوند داده است.<sup>۸</sup>

این سه گروه به ترتیب عبارت‌اند از :

الف - قلمرو غیر آلی که در آن علوم شیمی و فیزیک می‌توانند ماده و انرژی را مطالعه کنند.

ب - قلمرو آلی که در آن زیست‌شناسی و روان‌شناسی، اعضاء زنده و چگونگی رفتارشان را مورد مطالعه و مشاهده قرار میدهند.  
ج - قلمرو ما فوق آلی که در آن علوم اجتماعی میبایست پدیده‌های فرهنگی و تاریخی را در نظر بگیرند.

این سه مرحله که به ترتیب پیچیدگی و تصاعدی رده‌بندی شده‌اند، بین خودشان روابطی ناگسستنی دارند. ولی از نظر شناسائی هر کدام از آنها خواهان فعالیت علمی گوناگونی است. در این میان فقط قلمرو ما فوق آلی مشخص کننده انسان است. و بقراری که توصیف شد تنها این مرحله است که خلاق فرهنگ و سازنده تاریخ است، دو وجهی که بنحو خطرناکی وسیله بعضی از انسان‌شناسان معاصر از هم جدا شده‌اند.

از فرهنگ تاکنون نه تعریفی که بتواند نظر همه را بدون اکراه به سوی خود جلب کند بعمل آمده و نه چنین عقیده‌ای ابراز شده است. در صورتیکه واقعیت این است که تا امروز لا اقل دو بیست و پنج‌جاه تعریف برای فرهنگ پیشنهاد شده است.<sup>۹</sup> برخی از این

تعاریف که زیاد هم نیستند، خصوصیتی مادی را بیان میکنند<sup>۱۰</sup> مثلا وایت از کسانی است که چنین عقیده‌ای دارند.<sup>۱۱</sup> وی حد گسترش فرهنگ را به مقدار نیروئی میداند که جامعه در اختیار دارد، عبارت دیگر بمعنیه او تحول فرهنگ بسته به افزایش مصرف منابع انرژی است.<sup>۱۲</sup>

کتابخانه تخصصی فرهنگ

تعاریف دیگری که در حدود سال ۱۹۳۰ از فرهنگ شده اندیشه «روان‌شناسانه» انسان شناسی آمریکائی را نشان میدهند. از این گونه است اهمیت فوق‌العاده‌ای که این دسته از انسان‌شناسان برای روابط «فرد و اجتماع» و «شخصیت» و «فرهنگ» قائل شده‌اند.

وایت که بر چنین نظریاتی انتقادات سختی نموده، عقیده دارد این نظریات «تفسیری است از مفهوم فرهنگ که از دید روانشناسی و روان‌کاوی<sup>۱۳</sup> بعمل آمده که با توجه به روش ایده‌آلیسم قدیمی<sup>۱۴</sup> دوباره اصطلاح تازه‌ای برای خود برگزیده است»<sup>۱۵</sup>.

این گرایشهای جدید با وجودیکه حکم بدعت و عقیده‌ای باطل در مقابل مشربیی که توسط موسسین انسان‌شناسی فرهنگی (کروبر، بوآس، ویزلر) پایه‌گذاری شده دارند<sup>۱۶</sup>، با اینحال با جانبداری محققى بلند پایه چون ادوارد ساپیر<sup>۱۷</sup> از آن، مفهوم فرهنگ توانست موقعیت خود را ثابت نگهدارد. این محقق در سال ۱۹۲۸ نشان داد که مفهوم فرهنگ بمعنای پذیرفته شده و رسمی‌اش نوعی تخیل آماری، نوعی مجموعه مختلف‌الجنس از محصول فعالیت انسان‌های زنده در جامعه میباشد.

وی با اینکه فرهنگ را همچون نظامی از مجموعه رفتارهای آدمی یعنی نظامی که چگونگی ساخت و بوجود آمدنش تا حدود زیادی غیر ارادی است و به افراد تحمیل میگردد در نظر میگیرد، در عین حال آن

را بعنوان سیستم ارتباطی مابین افراد نیز مشاهده میکند. این چنین جانبداری از نظر و منافع انسان‌شناسان می‌بایست از طرفی به کارهای روان‌شناسان کمک کند و از سوی دیگر به تحقیقات زبان‌شناسان، تا آنجا که زبان بمنزله یکی از وسایل ارتباطی بشمار می‌آید.<sup>۱۸</sup> در واقع این دو موضوع (یعنی موضوعات روان‌شناسی و زبان‌شناسی) دو قلمرو مطالعه‌اند که طی سی سال گذشته از کشفیات فراوانی بهره‌مندگشته و به قلمرو انسان‌شناسی فرهنگی باروحیه قدیمی «سنتی» اضافه شده‌اند. بنحوی که امروزه میتوان در چهار چوب پژوهشهای انسان‌شناسی سه کانون اصلی و سودمند تشخیص داد. این سه کانون به ترتیب عبارتند از:

الف - تاریخ فرهنگ (مخصوصاً در سنت بوآس و کروبر).  
 ب - روابط آن با شخصیت (جهتی که ساینس به آن توجه دارد).  
 ج - بازگشت به نظریات جدید ارتباطات (با ارزشی که بعضی از تحقیقات لوی استراوس<sup>۱۹</sup> به آن داده است).  
 با اینحال مفهوم فرهنگ با زهم دوپهلو و مشکوک باقی میماند. تعاریفی که اغلب اوقات از فرهنگ میشود نشان دهنده این مدعاست که فرهنگها همانند مفهومی ذهنی، همانند دنیای ساخته شده‌ای برای تحلیل احتیاجات انسان‌شناسی‌اند.

ر - لینتون باین مسئله اشاره میکند: «ترکیب و ساخت جامعه و هرچه که در آن هست، حتی وجود فرهنگها، جز از مجموعه رفتارهای انسان که این فرهنگها را بوجود می‌آورند، نمی‌توانند نتیجه‌گیری شوند. .... فرهنگ بخودی خود مستقیماً غیرقابل فهم است، حتی توسط کسانی که در ساختن آن سهیم و شریک‌اند».

از سوی دیگر ث - کلوک هن<sup>۲۰</sup> و دلیو - اچ - کلی<sup>۲۱</sup> نیز این نظریه را تایید میکنند:

«انسان می تواند افرادی را که جامعه‌ای رامی‌سازند به بیند، ولی هرگز قادر بدیدن فرهنگ نخواهد بود»<sup>۲۲</sup>.

بهمین جهت است که فرهنگ بعنوان مجموعه رفتارهای انسان و ارزشهای انسانی در نظر گرفته میشود. بعقیده م-ژ-هرسکویت: «فرهنگ ترکیبی است از اشکال معتقدات و رفتارهای انسان که اجتماع بر آن صحنه گذاشته است و اعضاء يك گروه انسانی آن را پذیرفته‌اند».

بنظر لینتون، آنچه که فرهنگ در بردارد، عبارت است از «رفتارهای فراگرفته شده» و «نتایج» آنها.

کارهای اخیر لینتون بویژه کارهای کاردینیه<sup>۲۳</sup> یکی از بالاترین سطوح این نوع تفسیر و تعبیر از فرهنگ را نشان میدهند، تعبیر و تفسیری در عین حال که آورنده تکنیک‌های جدید است، نظریه‌ای از واقعیت اجتماعی را عرضه میدارد و به ساختمان نوعی «جامعه شناسی روانی»<sup>۲۴</sup> بنا بر عبارت دو فرن<sup>۲۵</sup> کمک میکند.

این چنین تجزیه و تحلیل‌ها مخاطراتی در بردارد، در وهله اول خطری که ناشی از دادن اصطلاح خودرانی به سیستم‌های فرهنگی است، و دیگر تحلیل واقعیت اجتماعی<sup>۲۶</sup> در واقعیت فرهنگی<sup>۲۷</sup> است با فراموش کردن روابط پیچیده‌ای که محافظ این دو نوع پدیده میباشند.

انسان شناس به بهانه تصرف کامل، به علم خود مقام ممتازی میدهد و مدافع امپریالیسم علمی که تاکنون کمتر توجیه شده است میشود. دشواری دیگری نیز وجود دارد که باید از آن یاد کرد این دشواری عبارت است از اینکه آیا تنوع گروه‌ها و خصوصیات اجتماعی، متساویاً با تنوع فرهنگها که اغلب وجوه متغییر و متفاوتی را نشان

میدهد، مطابقت دارد یاخیر؟

س - ف - نادل<sup>۲۸</sup> در مطالعه‌ای که بر روی نوباهای ناحیه کوردوفان<sup>۲۹</sup> در سودان کرده است به‌خوبی نشان میدهد که هر گروه که‌گاهی گروه ساده و بسیار کوچکی است دارای خصوصیات فرهنگی مخصوص به‌خود میباشد که با تظاهرات روانی اصیل همراه‌اند. این مسئله بنحو بارزتری در جامعه‌های پیچیده و متشکل بر روی اشلی بسیار بزرگ خودنمائی میکند، جامعه‌هائی که در آن‌ها مابینت شهر و روستا و رقابت گروه‌های اجتماعی و غیره دخالت دارند.

دو فرن با توجه به مفهوم «شخصیت‌اساسی» که توسط لینتون و کاردینیه بیان شده است، بطور غیر ارادی اهمیت و خطر چنین تجربه‌ای را آشکار می‌سازد، وی با اثبات و تایید محتاطانه از آن دوری می‌جوید «بطور یقین منظور وی انکار موانع و واقعیت گروه‌های اجتماعی نیست، ولی بنظر میرسد اگر نزدیکی و ارتباط مابین طبقات اجتماعی صورت پذیر باشد: چنین واقعیتی بنحو غیرقابل جبرانی فرهنگ همگانی را بشکند».<sup>۳۰</sup>

بعضی از انسان‌شناسان آمریکائی کوشیده‌اند چنین دشواری را با آوردن مفهوم فرهنگ پشت‌سر بگذارند. در چنین حالتی تجزیه کردن مفهوم فرهنگ میتواند بنحو اغراق‌آمیزی گسترش یابد در این صورت آیا شخص قبول خواهد کرد که نشان دادن فرهنگ بمنزله سیستم و مفهومی کلی است که اساساً صدمه پذیر میباشد؟

پژوهشهایی که در زمینه انسان‌شناسی (بمعنای دقیق آن) بعمل آمده، همچنین روشهای جدید تحقیق که بوسیله ملل و اقوام مختلف بعد از جنگ دوم جهانی انجام شده است به انتقاداتی که علیه تعاریف و مفاهیم فرهنگ شده بود قدرت خاصی بخشیده‌اند.



هارث در اثری نفیس که به روابط مابین انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی اختصاص داده است مینویسد :

«اگر بنظر آوریم این بی‌توجهی نسبت به مفهوم فرهنگ از اعتقاد به نحوه رفتار انسانی سرچشمه میگیرد، باید قبول کنیم که این موضوع می‌تواند با اصطلاح کنش‌های متقابل<sup>۳۱</sup> به‌ترتیب ریزی شود، کنش‌های متقابلی که بیشتر مابین اقوام مختلف در نظر گرفته میشوند، تا مابین اشخاص یا عناصر فرهنگی».<sup>۳۲</sup>

نتیجه بدست آمده در مقیاسی که براساس آن این تحول بیشتر متضمن نظریه‌های وضعی است تا نظریه روان‌شناسی، (با در نظر گرفتن مقالات مربوط به روان‌کاوی که در مجلات روان‌شناسی منتشر میشوند) این خواهد بود، که توجه مردم‌شناسان بنحوعجیبی در جهت توصیفات جامعه‌شناسی رادکلیف براون<sup>۳۳</sup> و فونکسیونالیست‌های<sup>۳۴</sup> انگلیسی قرار گیرد.

#### زیر نویسها

۱- این مقاله در مجموعه‌ای زیر نظر جامعه‌شناس فقید فرانسه ژرژ گورویچ تحت عنوان

Traité de Sociologie, publié, par G. Gurvitch. T. I. P. U. F. pp. 103-105. Paris 1967 .

به چاپ رسیده است .

۲- Edward Burnet TYLOR (۱۸۳۲-۱۹۱۷) انسان‌شناس نامی انگلیسی که در تاریخ مردم‌شناسی اجتماعی و فرهنگی مقامی ارزنده دارد، اولین کسی است که مردم‌شناسی اجتماعی و فرهنگی را بصورت علمی درآورد، تیلور قبل از هر چیز سعی کرد برای لفظ فرهنگ Culture معنی مشخصی وضع نماید . بعقیده او «فرهنگ» یا تمدن عبارت از آن کل مرکبی است که شامل دانش، معتقدات هنر، اخلاقیات، قانون یا رسم و هرگونه استعدادها و عادات دیگری میشود که آدمی بعنوان یکی از اعضاء جامعه کسب میکند . م

## 3- Primitive Culture

۴- از انسان شناسان آمریکائی لوئیس هنری مورگان Louis Henri Morgan

مارگارت مید Margaret Mead (۱۹۰۱)، روت بندیکت Ruth Benedict (۱۸۸۷ - ۱۹۰۱)، رابرت ردفیلد Robert Redfield (۱۸۹۷-۱۹۵۷)، رالف لینتون R. Linton (۱۸۹۳-۱۹۵۳) و عده دیگر به مفهوم فرهنگ بیشتر توجه نموده و آن را عبارت از «شیوه خاص زندگی قومی» میدانند . م

۵- جامعه شناسان در بحث از جوامع انسانی و جوامع حیوانی به وجوه مابینت انسان و حیوان نیز اشاره کرده میگویند : نوع انسان دارای بعض صفات و خصوصیات است که یا حیوانات از آنها بی بهره اند و یا بصورت خیلی ضعیف در نزد بعض از انواع حیوان مشاهده میشوند مانند: اجتماعی بودن، هوشمندی، سخن گفتن، افزار ساز بودن، دانائی، تربیت پذیری، زیبادوستی و جمال پرستی، نوآوری و نودوستی، دورنگری، مقاوم بودن در برابر قوای طبیعی یعنی بهره مندی از علم تدبیر جنگ با طبیعت و بالاخره قدرت سازندگی و سازگاری و انطباق نوع انسان با محیط طبیعی . م

۶- L. homme et ses Oeuvres فرانسوی یا Man and his works انگلیسی

۷- Melville - Jacobs Herskovits مردم شناس آمریکائی (۱۸۹۵-۱۹۶۳).

8- A. L. Kroeber. The Super Organic in American Anthropologist. Vol. 19. 1917

۹- با اینکه برای فرهنگ تعاریف زیادی اقامه شده است، ولی انسان-شناسان آمریکائی بیشتر آراء هرسکویت را درباره فرهنگ باین شرح پذیرفته اند:

- فرهنگ يك امر اکتسابی است .
- فرهنگ عوامل طبیعی و روان شناسی و تاریخی زندگی انسان را در بر دارد .
- هر فرهنگی دارای مشخصاتی است که مربوط به ترکیب و ساختمان جامعه است .

- فرهنگ دارای جنبه های متعدد است .
- فرهنگ در طول زمان تغییر می یابد .
- در دنیا فرهنگ های مختلف وجود دارد .
- هر فرهنگی دارای قواعد و اصولی است که مطالعه علمی در آنها عملی و میسر است .

- فرهنگ يك وسیله سازگاری فرد با محیط خارجی و درعین حال، وسیله ای برای ظهور مقهورات خلاق اوست .

و بالاخره هیچ قوم و ملتی را نمیتوان ابتدائی یا وحشی خواند، زیرا قدرت ابداع و ابتکار در کلیه اقوام موجود است (علوم اجتماعی و سیر تکوینی آن از دکتر احسان نراقی) به نقل از :

Herskovits. Man and his work. New York 1948 .

- ۱۰- منظور و مقصود از خصوصیت مادی که در تعریف فرهنگ بیان اشاره شد: مجموعه اشیاء و ابزارهایی است که فرهنگ مادی (Material Culture) را تشکیل میدهند مانند همه اشیاء و آلات و ادواتی که وسیله پیشینیان (اعضای پیشین جامعه) ساخته و پرداخته شده و برای نسلهای بعد بارث مانده است و در هر عصر و زمانی اعضای جامعه در شئون مادی زندگی اجتماعی خود از آنها بهره میگیرند.
- 11- L. White. Energy and the Evalution of Culture, American Anthropologist July - Sept. 1948 .
- ۱۲- منظور وایت «مجموعه فعالیت‌هایی است که اعضای جامعه در جهت گسترش فرهنگ جامعه خود دارند». م
- 13- Psychologie et psychiontique .
- ۱۴- روش ایدآلیسم قدیمی عبارت از تصویری است که قدما از جامعه و فرهنگ داشته‌اند مانند تصور جامعه ایده‌آل یا مدینه فاضله .
- 15- L. White, Le théorie du l'ethnologie aux Etats - Unis, in larevue internationale, 22 Avril Juin 1950 .
- ۱۶- Alfred Louis Kroeber (۱۸۷۶-۱۹۶۰) و Franz - Boas (۱۸۵۸-۱۹۴۲)
- Clark Wissler (۱۸۸۴-۱۹۴۷)
- ۱۷- Edward SAPIR (۱۸۸۴-۱۹۳۹) زبان شناس و مردم شناس آمریکائی .
- ۱۸- در بحث از وسایل ارتباط جمعی ، ارتباط لغوی و زبانی یکی از وسیله‌های اولیه و اصلی رابطه بین فرد با افراد و فرد با جامعه است، بویژه زبان که از دیرباز بعنوان مؤثرترین و مهمترین وسیله برقراری و ایجاد ارتباط جمعی شناخته شده و یکی از طرق بیان و نشر افکار و عقاید بشمار میرود .
- برای آگاهی از وجوه گوناگون ارتباط جمعی رجوع شود به «ارتباط جمعی و رشد ملی» ترجمه و تألیف ابراهیم رشید پور -- نشریه مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران .
- ۱۹- C. Lévi - Strauss فیلسوف مردم شناس فرانسوی و از پایه‌گذاران مکتب اصالت ساخت Structuralisme در علوم اجتماعی و استاد کرسی انسان‌شناسی اجتماعی در کولژ دو فرانس College de France است . م
- ۲۰- Clyde - Kay Maben - Kluckhon (۱۹۰۵-۱۹۶۰) مردم شناس آمریکائی .
- ۲۱- W. H. Kelly جامعه شناس آمریکائی .

22- The Concept to Culture, in R. Linton, ed, The Science of Man in the World Crisis. New York 1945 .

23- Voir en particulier : A. Kardiner. The Individual and his Society, New York. 1939 .

24- Sociologie Psychologique.

25- M. Dufrenne, Le Personnalité de bas : un concept sociologique, Paris, P. U. F. 1953 .

26- Réalité Sociale .

27- Réalité Culturelle

۲۸- S. F. Nadel (۱۹۰۳-۱۹۵۷) انسان شناس آلمانی الاصل انگلیسی و از همکاران مالینوفسکی و رادکلیف براون انسان شناسان انگلیسی .

۲۹- Nuba du Kordofan قومی که در منطقه نیل علیا در کشور سودان زندگی میکنند . م

30- Le Personnalité de bas : un concept sociologique. P. 257 .

31- Inter - Action .

۳۲- Radclif - Brown انسان شناس انگلیسی (۱۹۵۵-۱۸۸۱) .

C. W. M. HART. Cultural Anthropology and Sociology, in H. Becker and 33— A. Boskff (ed). Modern Sociological théory, New York. 1957 .

۳۴- Fonctionnalistes طرفداران Fonctionnalisme یعنی مکتب اصالت وظیفه یا نقش اجتماعی . این مفهوم از نظر جامعه شناسان و مردم شناسان عبارت است از «اعمال و فعالیت‌های اجزاء ساختمان اجتماعی مانند خانواده ، طبقه ، گروه و نهادها که بوسیله کل نظام اجتماعی معین شده است» .  
بعقیده رادکلیف براون «فونکسیون یا نقش یک رسم اجتماعی معینی است که رسم مذکور در زندگانی اجتماعی ، چون مجموعه کارکرد سیستم اجتماعی ، سهیم است ، بعبارت دیگر زندگی اجتماعی مانند کل یا مجموعه‌ای از کار سیستم اجتماعی است و رسم اجتماعی جزوی است از این کل ، این تعریف، مستلزم آنست که سیستم اجتماعی دارای وحدت باشد و ما می‌توانیم این قسم وحدت را وحدت فونکسیونی بنامیم ، وحدت فونکسیونی عبارت از یکپارچگی و تعاون هماهنگ همه عناصر سازنده سیستم اجتماعی ، که اختلافات پابنده را کنار میگذارد زیرا که حل آنها ناممکن است» . به نقل از مبانی جامعه‌شناسی ترجمه باقر پرهام .

مالینوفسکی B. Malinowski نیز در بحث از مردم‌شناسی فرهنگی میگوید:  
«تحلیل فونکسیونی فرهنگ براساس این اصل نهاده شده است که در هر یک از انواع تمدن و در هر رسم اجتماعی هر عادت ، هر یک از اشیاء مادی ، هر یک از افکار و اعمال و اعتقادات ، کاری انجام میدهند که برای جامعه اهمیت حیاتی دارد.